رویکرد علوم شناختی و مبنای افلاطونگرائی، مستلزم پذیرش گیرندهای در مغز

آنچه که الآن عرض من است و در جلسه قبل یادم رفت بگویم، این است - که عرض کردم پیشبینی مستظهر به مطالب افلاطونگرائی است -: بشر وقتی سراغ این رفت که جزء لایتجزای آگاهی را پیدا کند، در نهایت سیرش، در همین دستگاه دماغ خودش، به جای اینکه به کلاسترom برسد، به آنتن ای شبه آنتن میرسد. یعنی به یک جایی میرسد که میبیند که خدای متعال در دماغ، یک گیرندهٔ را تعبیه کرده است. یعنی فقط همین جمجمه بسته نیست که هر چه هست برای همین باشد. عجب! در پیکرده دماغ به چیزی رسیدیم که از آن میگیرد. البته من که آنتن و گیرندهٔ میگویم، صرفاً میخواهم تشبیه کنم و الا نمیخواهم بگویم حتماً اموواجی بیایی و برود؛ البته آن هم مانعی ندارد؛ به نظرم امروزه سیالههایی که قوه باصره ما میفرستد، از حیث ضوابط علمی، قابل اثبات است یا اثبات شده است که هر انسانی وقتی میبیند یک سیالهٔ میفرستد. همان چیزی هم که در مقیاس زیراتمی میگویند که ناظر تأثیر میگذارد، به گمانم برای همین است. الآن هم میخواهند مبدأ آن را در اجزاء کوانتومی مغز ما پیدا کنند. ولی خلاصه میفرستد. خُب چطور مغز ما فرستندهٔ دارد، اما میشود که گیرندهٔ نداشته باشد؟! اما گیرندههای که صرف این مسائل ساده نباشد.

تعبیری که فرگه داشت، «grasp» بود و میگفت ذهن ما آن ایده را - مثل اینکه قاشق و مدادی را چنگ میزنیم و میگیریم - میگیرد. میگفت آن ایده، بیرون از ذهن ما است؛ ذهن ما چنگ میزند و آن را میگیرد. خُب این یعنی چه؟ تعبیر استعاری است. ما که چنگ میزنیم و مداد را میگیریم، ما مداد نیستیم و مداد، ذهن من هم نیست؛ آن را چنگ میزنم و به دست میآورم. در اینجا هم چیزی بیرون از ذهن است و چنگ میزنم و آن را میآورم.

علی ای حال این هم یک عرض من است که ما اگر به جزء لایتجزای آگاهیهای درجه بالا، در اجزاء دماغیای که فقط مدیریت خود مغز و محدوده ذهن ما در سطح تبادل نورونی است، اکتفا کنیم، کارآیی ندارد؛ به یک جزء لایتجزایی میرسیم که بین مجموعه مغز ما با بیرون خودش ارتباط برقرار میکند؛ بیرون به یک معنای وسیع.

بازبینی #3
ایجاد شده 16 سپتامبر 2024 14:30:53 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:08:57 توسط ... .